

فصل‌های هزاره

رضام‌هدوی هزاره

همراه با یادداشتی از محمد صالح علاء

انتشارات مهدوی

قصه‌های هزاره
رضا مهدوی هزاره
طراح یونیفرم: فرشید شفیعی
تصویرسازی جلد: پژمان رحیمی‌زاده

داستان ایرانی - ۳
چاپ اول: بهار ۱۳۹۲
شمارگان: ۱۱۰۰
قیمت: ۴۵۰۰ تومان
چاپ و صحافی: همشهری

نشانی: تهران، بلوار آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۱۳ (برج
آی‌تک)، طبقه هفتم، واحد ۶۴
تلفن: ۰۲۲۰۴۵۳۴۰، دورنگار: ۲۳-۲۳۵۷۵

مهدوی هزاره، رضا، ۱۳۲۸-
قصه‌های هزاره / رضا مهدوی هزاره
تهران: همشهری، ۱۳۹۱، ۱۲۸ ص.
داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴ / انتشارات همشهری
۱۳۹۱ ق ۵۴۷۴۳۳ / PIR۸۲۲۳
شماره کتبی‌شناسی ملی: ۳۰۲۲۶۰۴
۸۵۳/۶۲

۹	یادداشتی از محمد صالح علاء
۱۳	درباره‌ی روستای هزاوه
۱۵	برای آسمان پاک هزاوه
۱۷	علی اصغر
۱۹	طلعت
۲۱	مشهدی ولی الله
۲۲	فرج
۲۳	عادل
۲۵	فرج (پاییز)
۲۶	حمیده
۲۸	مصطفی
۲۹	محمد

۳۰	احمد شاه
۳۲	حسن
۳۳	حبیبہ
۳۴	مش مرضیہ
۳۵	سمیہ
۳۷	مشہدی علی محمد (زندگی)
۳۸	حمید رضا
۴۱	حاج خلیل
۴۳	علی
۴۵	حمید رضا (خواہران عمو)
۴۷	آمیرزا ہاشم
۴۸	فرج (عید نوروز)
۴۹	قربانعلی
۵۰	آقامر تھی
۵۱	حیدر علی
۵۳	حبیب
۵۴	حسینقلی
۵۵	نعمت
۵۶	صغرا
۵۷	فرہاد
۵۸	گل بہار
۵۹	سید رضا
۶۰	فاطمہ
۶۱	ننہ معصومہ

۶۲	رحمان
۶۳	اعظم سلطان
۶۴	امیر حسین
۶۵	وحیده
۶۷	زینب
۶۸	عالیه
۶۹	کامیار
۷۱	لیلا
۷۲	مشهدی سیف‌الله
۷۳	مشهدی قاسم
۷۴	معصومه
۷۶	ناصرالدین شاه
۷۷	هاجر
۷۸	حمید رضا (اتوبوس قرمز)
۷۹	آقاعزت
۸۰	حاج داوود
۸۱	حسینعلی
۸۲	خلیل
۸۳	فرج (باغ دایی رحیم)
۸۴	اسدالله
۸۶	کربلایی یحیی
۸۷	ننه راضیه
۸۸	مشهدی علی محمد (مرگ)
۸۹	منصور

۹۰	ننه صدیقه
۹۱	یدالله
۹۲	محدثه
۹۳	حاج کاظم
۹۵	سید نقی
۹۶	آمیرزا شریف
۹۸	ملیحه
۹۹	خیرالله
۱۰۱	آقا سید
۱۰۳	آقا رحیم
۱۰۵	غلام عباس
۱۰۷	مشهدی طالب
۱۱۰	فهیمة
۱۱۲	عذرا
۱۱۳	امیر کبیر
۱۱۵	لعیا و ناهید

بادداشتی از محمد صالح علاء

من هم یکی از دوستانان داستان‌های آقای مهدوی هزاوه هستم. ایشان مدرس و بیشتر از آن یکی از نظریه‌داران داستانند. گوهر فطری ایشان ادبیات است. داستان‌های شان را با وجدی قلندرانه می‌نویسند.

ما از دوستان یکدیگریم. ایشان را بوسته در میان شور زندگی و وقاری خردمندانه در رفت و آمد دیده‌ام. یکی از ویژگی‌های کار آقای مهدوی هزاوه، آفریدن مفاهیم نو و شاعرانه از کلمه‌های معمولی است.

چندین سال پیش که من در روستا زندگی می‌کردم، چند روزی را میهمان من بودند. در یکی از شب‌های مهتاب با هم به ایوان رفتیم و ماه را تماشا کردیم. بعدا داستانی از ایشان خواندم که ماه آن شب را با چنان قلم سحرآمیزی نویسانده بودند که لاج من را در آوردند که چگونه ایشان توانسته اند ماه مهتابی خانه ما را زیباتر از من میزبان ببینند.

آقای مهدوی کلمه‌ها را در عبارات داستان شان برای زایش معانی نو باردار می‌کنند و مهارت دارند سمت تاریک کلمه را به ما بنمایانند. کلمات را به گونه‌ای کنار هم می‌چینند تا از زنگ زدگی ادبی آنها جلوگیری شود.

ویژگی دیگر اینکه همه‌ی راههای داستان‌های شان از هزاوه می‌گذرد. هزاوه روستای زادگاه ایشان است. البته طبیعی است همه‌ی انسانها به سرزمین، شهر یا

روستای خودشان دلبستگی دارند. برخی به خاطر اینکه در آنجا زمینی یا باغی دارند. برخی کوشکی یا تجارتی دارند.

آقای مهدوی روستای شان را دوست دارند زیرا بیشتر شخصیت‌ها، مواد و عناصر قصه‌های شان آنجاست. قصه مردمانی که حوالی خاطرات کودکی و نوجوانی نویسنده ریسته‌اند. اصلاً هزاره محل شکفتن آه‌های نویسنده است. با مردمی نجیب و ساده. با مردمی که به جای ما حرف می‌زنند، به جای ما رنج می‌برند و به جای ما با حرمان از گذشته یاد می‌کنند و آخر سر هم به جای ما می‌میرند. شخصیت‌هایی نژاده و محترم که در داستان‌ها پشت به خواننده نمی‌کنند. یکسره در حال گفتگو هستند، زیرا در آثار آقای مهدوی هزاره معمولاً حادثه‌ای نیست. بنا بر این هول و ولایی (تعلیقی) آشکار دیده نمی‌شود، بلکه کشمکش‌های عاطفی در شبکه‌ی منطقی رویدادهای درونی شده‌اند. و هر حادثه پنهان، روی شانه حادثه پنهان شده دیگر ایستاده. شخصیت‌ها به شکلی درونی دراماتیک می‌شوند در نتیجه نقطه اوج در هر داستان احساس دانایی خواننده است. درون مایه داستان‌ها تنهایی عظیم انسان است. به همین سبب با اینکه تاویلات و تجهیزات قصه‌ها در روزگار سپری شده است اما کارهای نویسنده در فهرست آثار مدرن جا می‌گیرد.

گفتگوها اهمیت اساسی دارند. کوتاه، ظریف و چکشی نوشته شده‌اند. البته پرز صدای شخصیت‌ها دلنواز است.

آقای مهدوی نگاهی جدی به جهان دارند. در کارهای شان لودگی و لغزی نیست. آداب دلبری را بلدند. در هر داستان او، یک صندوقچه قدیمی است که وقتی در آن رو به ما باز می‌شود، بوی گل‌های خشک قدیمی در هوای داستان پرسه می‌زند. من خودم بارها بوی درختان صنوبر را در داستان‌های شان استشمام کردم. او ما را با اشخاص داستان به چشمه سارها، به درخت زارها می‌برد و مجبورمان می‌کند با دست‌های آب برداریم و با دست‌های خودمان آب بنوشیم و مست شویم. شادخواری در فضای اثری که شیوه ایشان بنا کردن مسجد و خرابات روبروی هم

است. به همین خاطر آثار ایشان را بیش از یک بار خواندم. من اگر با نویسنده زلف گره زده نمی داشتم باز هم پیشنهاد می کردم آثار ایشان را دوبار بخوانیم. بار دوم با صدای بلندتر تا دیگران هم بشنوند. او می نویسد تا از تاراج و تالان سرزمین اش جلوگیری کند.

خوشبختانه ما دوستان نزدیکی هستیم. آقای مهدوی هزاوه در دوستی و رازداری هم، یگانه روزگاراند. بیشتر رازهای من پیش ایشان است. سالها پیش از ایشان خواهمش کردم به کسی نگویند من عاشق هموطنانم هستم و سربلندی را که نتیجه دانائی است برای یکان یکان ایشان می خواهم. آقای مهدوی تا امروز به قولی که به من دادند وفا کردند که ایشان انسانی معرفتی است.

محمد صالح علاء

پاییز ۱۳۹۱. تهران